

حیات علمی دلوز

ژیل دلوز، فیلسوف برجسته فرانسوی، در ۱۹۲۵ در پاریس متولد شد و در ۱۹۹۵ در همان شهر هنگامی که بیماری تنفسی مزمن زندگی را بر او سخت کرده بود، با پرتاب خود از پنجره آپارتمانش به زندگی خود پایان داد.
دلوز از دهه ۱۹۶۰ تا هنگام مرگ آثار تأثیرگذار و پیچیده‌ای در حوزه‌های فلسفه، ادبیات، مطالعات سیاسی، روان‌کاوی، سینما و تصویرنگاری از خود بر جای گذاشت. او تا دوران بازنستسکی در ۱۹۸۸ یکی از استادان سرشناس فلسفه بود.
دلوز در ایران نیز متفکری شناخته‌شده است و ارجاعات زیادی به نام و اندیشه او می‌شود. این در کتاب «فروید» که ترجمه فارسی آن به‌تازگی منتشر شده، درصدد برمی‌آید روانکاوی– و به‌خصوص مبدع آن یعنی فروید– را بر روی کاناپه روانکاوی بخواباند و سؤال‌های چالشی را با او در میان بگذارد که به‌مثابه اشتباه‌های وی تاریخ روانکاوی را مبتلا به مشکلاتی کرده که خود فروید از پس آن برنیا‌مده است. شواهد متعددی از این کتاب می‌توان نشان داد که طی آن نویسنده فروید را نه به شیوه خشک، پوزیتیویستی که بی‌سو‌نگرانه هانس آیزنک و نه به سبک جامعه‌شناسی سطحی و تطبیقی اریک فروم به باد انتقاد می‌گیرد. صدا‌لبته این انتقاد نه رویه‌ای رفتارگرایانه و بیرون از متن مانند آیزنک دارد و نه به شیوه فروم به مقایسه بی‌سرانجام و یک‌با‌اگرایی مارکس و فروید ختم می‌شود.

لیر فیلسوفی عضو انجمن بین‌المللی روانکاوی است. دغدغه او هم از سنخ روانکاوی است و هم از جنس فلسفه. رویه‌اش در این کتاب به فلسفه علم تأسیسی می‌ماند، مشابه همان رویه‌ای که وبر نسبت به جامعه‌شناسی داشت. فلسفه مدنظر لیر به دیدگاه کانتی «شرایط ممکن‌شدن ایده‌های تجربی» نزدیک است و باید دقت کرد که این ایده‌ها از کندوکاو در تجربه‌های بالینی و قیاس آن با نظریه‌های فروید حاصل می‌شوند. در دو بخش اول کتاب نگاه فلسفی غالب است. در درآمد کتاب لیر به مقایسه فروید با فیلسوفان متأخر یونان باستان (سقراط، افلاطون و ارسطو) و دیدگاه‌های آنان می‌پردازد. فصل اول کتاب راجع به قیاس نظریات فروید با دیدگاه‌های تحلیلی داندل دیویدسن است و از منظر دیویدسن مطالعات درباره ناهشیار را پی می‌گیرد و به نقد آن می‌پردازد. تا فصل شش حضور فیلسوفان چندان پررنگ نیست– گرچه نگاه فلسفی و دغدغه‌های پیگیرانه آن کمکان ادامه دارد. در فصل نتیجه‌گیری نویسنده باره‌هم سری به فیلیسوف یونان می‌زند. اما چرا لیر دغدغه فلسفی دارد؟ به گفته خودش هدف او گشودن امکانات تأویل – اینکه چه ممکن است بر بیماران فروید رفته باشد– و دوام نفوذ اندیشه فروید است. لیر می‌خواهد سوالاتی را از فروید و بیمارانش برسد که با فروید نرسید یا با طرح ناهمگن‌ها، بیماران را برای همیشه از اتاق روانکاوی راند یا روند آن را مختل کرد. روند شکل‌گیری کتاب– اگر بتوان از این اصطلاح استفاده کرد– حالتی «تئوری‌گرافیک با مبنای فلسفی» دارد. اصولا جاناتان لیر با دیدگاه‌های فروید متقدم همدل نیست. او تلویحا بر این باور است که فروید هرچه به پختگی می‌رسید، دیدگاه‌هایش سازش بیشتری با واقعیت وجودی بیماران پیدا می‌کرد. از سوی دیگر فروید آن قدر ناکاوی نداشت که توانایی تبدیل مشکل به راه‌حل را دارا باشد. دو نمونه از این خلاقیت‌ها را می‌توان به ترتیب زمانی در کنار نهادن هیپنوتیزم در درمان بیماران هیستریک و تئوریزکردن مسئله انتقال در پی شکست روانکاوی بیمار به نام «دورا» پی گرفت. از اوّل‌سی تداعی آزاد به وجود آمد و از دومی کشف مکانیسم پدیده انتقال. انتقالی که در ابتدای امر بزرگ‌ترین مشکل میان روانکاو و بیمار بود که بعدها با نبوغ فروید به بزرگ‌ترین رابکر روانکاو در استخراج واقعیت از بیمار تبدیل شد.

انتقادات همدلان

حال می‌توان تعدادی از انتقادات نویسنده را– که البته کاملا همدلانه است– نسبت به فروید طرح کرد:
۱- جاناتان لیر بر این موضوع پای می‌فشارد که فروید در نسبت‌دادن مشکل بیماران هیستریک به محرک جنسی اغواگرانه غلو می‌کند. «بیماران فانتزی آزار جنسی را در روایت اینکه چگونه به این روزی افتادند، نمی‌کنجاند. اما روایت ایشان صرفا روایتی درباره هیستری نبود. هیستری خود روایت بود– تظاهر به حقیقت‌جویی به هنگام درمان» (ص ۱۴۵). تحت تأثیر دیدگاه فوق که از جانب بیماران، فروید را تحت تأثیر قرار می‌داد، تئوری‌های فروید در باس هیستری، هیستریک شده‌اند. اما جالب آن است که بدانیم (طبق دیدگاه لسان) در فرایند روانکاوی، روانکاو بیمار را هیستریک می‌کند تا هرچه بیشتر از واقعیت سر درآورد. اینجا صحبت از هیستریک‌شدن فروید (و نظراتش) توسط بیماران است. پس صرف‌نظر از ایراد لیر به فروید– که البته وارد است– می‌توان گفت روانکاوی جایگاهی است که هیستری دوجانبه در آن مقدور شده‌است. هیستری‌ای که نهاد علم را برای تولید حقیقت بیشتر مخاطب قرار می‌دهد. در واقع این فقط فروید– و نظرات او– نیست که توسط بیماران هیستریک، هیستریک شده است بلکه کل سازوکار روانکاوانه جهت تقریر حقیقت به آن مبتلا گشته است. یعنی با آنکه ایراد لیر به فروید وارد است، نمی‌توان از هیستریزاسیون و اغراقی که آدورنو جایگاه روانکاوی را مبتنی بر آن می‌داند– صرف‌نظر کرد.

۲– از نظر جانات لیر افزودن پیوستی راجع به معنای نهادما در کتاب تأویل رؤیا، نقض غرض بوده و دیدگاه خود فروید مبنی بر کلی‌نگری تأویل رؤیا و وابستگی هر عنصری را به زیست– متن خواب بیننده مخدوش



ژیل دلوز

ایکور کرتولیکا

ترجمه:مهرگان

نظامی‌زاده

ناشر: ثالث

اندیشه

بررسی کتاب «فروید» اثر جاناتان لیر به بهانه انتشار ترجمه فارسی

درمانی بربیک درمان

نیم‌اشریفی



می‌کند. بدین‌ترتیب افتادن دندان یا کچل‌شدن لزوما معنای اختگی را در برنارد و باید در بستر کلی خواب و سرگذشت دور و نزدیک بیمار بازخوانی شود. ۳– تأویل رؤیا از نظر لیر صرفا گریفافادن روانکاو و بیمار در معنای پنهان رؤیا نیست. از دیگاه فروید است و باید دقت کرد که این ایده‌ها از کندوکاو در آشکار آن جست‌وجو می‌کردند اما فروید متأخر بر این عقیده است که معنای پنهان نیز واقعیت عمل رؤیا را می‌پوشاند. «اگر بنا باشد فهم عمل رؤیا اثر درمانی داشته باشد، آنگاه صرف فهم نظری فرایند ساخت رؤیا بسنده نیست، باید فهمی عملی حاصل کرد از اینکه چگونه فعالیت رؤیا به بیداری تسری می‌یابد… [فرد] مهم است بفهمد چگونه رؤیادیدن معنایی شخصی به رؤیای او می‌بخشد؛ اما این همه آنجایی مفید است که به او در فهم فعالیت رؤیایی که اینجا و آنکون در جریان است، یاری رساند» (ص ۱۸۷). به‌واسطه آشنایی با عمل رؤیا، رؤیابین نسبت به تکنانه‌های شـرارت‌آمیز خود آشنایی می‌یابد. این تـوهم موظف است آن تـکانه‌ها را به خزانه رفتار کنونی‌اش بیفزاید و آنها را جزئی از متن زندگی‌اش کند. در غیر این صورت این تـکانه‌ها سرانجام در دید عموم فاش می‌شوند و ما را رسوا می‌کنند. آشنایی با تـکانه‌ها، ما را آماده مواجهه و در صورت امکان تغییر سمت‌وسوی آنها می‌کند.

۴– شکست فروید در درمان «دورا» به این موضوع برمی‌گردد که او خود را به‌شدت مشغول به کشف معنای پنهان رویاهای بیمار کرده و از تأثیر منفی فرایند انتقال– که در طی روان‌کاو آشکار می‌نـود– غافل شده بود. دورا خواب‌هایی دیده بود مبنی بر اینکه خانه‌شان در آتش می‌سوزد، پدرش در حین این حادثه در پی راه‌نیدن فرزندان‌ش از آتش است و مادر دورا را شـماتت می‌کند که تنها به جعبه جواهراتش می‌اندیشد. او در رؤیایی دیگر پدرش را می‌بیند که در کنار تخته‌ش ایستاده است و در رؤیای آخر با شتاب به طبقه پایین می‌رود و هم خانه خارج می‌شود. فروید از مـزه این رویاها تأویل‌های جنسی ارائه می‌دهد؛ اما جاناتان لیر معتقد است همین اصرار او در بیان جنسیت‌زده رویاها، دخترک را درباره او دلسرد و حتی بیمکان می‌کند.

دورا از نظر لیر فرایند انتقال را وارد سلسله رویاهایش می‌کند؛ او در آتش‌گزشت خانه، تیغ انتقاد را متوجه روان‌کاوش می‌کند که با بی‌پروایی همه چیز را به امور جنسی فرومی‌کاهد. بیمار در واقع هیجانات و عواطفش را از پدر و مادر (هر دو ایشان) متوجه فروید می‌کند (پدیده انتقال). دورا می‌خواهد بداند که آیا فروید مانند مادرش صرفا دغدغه نجات نظراتش (به‌مثابه گنجینه) را دارد یا می‌خواهد مانند پدرش او را از اضطراب‌ها و نظراتی که دختر را مثل آتش در بر گرفته، برهاند؟ سرانجام هم دختر یک رؤیای پیش‌گویانه می‌بیند، مبنی بر اینکه اگر فروید به تأویل‌های سرپایا جنسی‌اش ادامه دهد، او جلست روان‌کاوی را بر هم می‌زند و عواطفش را به لقایـش می‌بخشد. دراین‌بین دورا رؤیایی هشداردهنده (برای فروید) هم می‌بیند که در آن پدر کنار تخت دختر ایستاده است. این پدر کسی نیست جز شخص آقای روان‌کاو که با ارائه تأویل‌های جنسی، امان دختر را بریده و او را به فکر فرار از آتش روان‌کاوی انداخته است– و صد البته تخت هم جزئی از آنست که همان اجبار تکراری است، متوسل می‌شود. «او بر موضوع تکرار تمرکز می‌کند؛ اما به گمان من [جاناتان لیر] پدیده جدید و حیرت‌آوری که او کشف کرد، عبارت است از اخلاص فعالانه ذهن توسط خود خود. پرسش فروید این بود که «هدف ذهن از تکرار چیست؟»؛ درحالی‌که باید می‌پرسید «چرا و چگونه ذهن خود را مختل می‌کند» (ص ۲۶۰). فروید پرخاشگری آدمی را هم به همین سائق مرگ نسبت می‌دهد که نسبتی کاملا بی‌جهت است. در واقع از نظر او پرخاشگری فرد نسبت به دیگران نمودی از تمایل به نابودگری خود است که به بیرون منحرف شده است. «پرخاشگری نسبت به دیگران صرفا

راهی است برای به‌تعویق‌انداختن زمانی که آدمی به خودتخریبی دست می‌زند» (همان). اما فروید یک دهه بعد روانکاوی را درمانده از درک جایگاه تخریبگری و پرخاشگری می‌بیند.

۷– از نظر فروید اخلاق اصولا مایه ناشادکامی آدمیان است و از این‌رو عنصری مزاحم در زیست‌شان محسوب می‌شود. او اخلاق را نوعی سوپرایگوی فرهنگی می‌داند که از طرف جامعه مواععی را برای خواسته‌های ما ایجاد می‌کند. در واقع اخلاق همدست سوپرایگوی سادستی است که ایگو را تحت‌فشار قرار می‌دهد و احساس گناه را بر آن تحمیل می‌کند. این صرفا وجدان اخلاقی نیست که ما را از اعمال شرورانه بازمی‌دارد، بلکه ممانعت درونی هرباره ما از انجام اعمال غیراخلاقی این وجدان را جرّی‌تر و گستاخ‌تر و حس گناه را تشدید می‌کند. برای احتراز از زندگی ناشادکامانه می‌توانیم سوپرایگوی همدلی داشته باشیم که با کمک روانکاو و با نقد سوپرایگوی نشئت‌گرفته از والدین، با ایگو و کلیت شخصیت انسانی ما همدتر و مهریار‌تر باشد. فروید برای تشکیل چنین سوپرایگویی مشارکت نداشت، از این‌رو رویه او نسبت به اخلاق بیشتر سلبی بود تا ابجایی.

رویه‌هایی که پدر روانکاوی در پیش گرفت، در جای خود قابل‌تأمل است. او «قاعده بنیادین» روانکاوی را این‌گونه بنا گذاشت که بیمار باید هر چیز را به ذهنش می‌رسد، اعم از غیراخلاقی، ضداجتماعی، بی‌ربط یا یسوه، به روانکاوش بگوید (تداعی آزاد). در واقع با این کار فروید صداقت را مبنای کار خود قرار داد. این صداقت از نظر برنارد ویلیامز – فیلسوف اخلاق– راه‌گشاست؛ چراکه غایت‌مندی اخلاق ارسطویی را از آن سلب می‌کند و بر پایه قاعده بنیادین، روابط بشری را از نو تعریف می‌نماید. در واقع اشتباه ارسطو در آن بود که چیزهایی را به‌مثابه اصول اخلاقی مبنا قرار می‌داد که پیش‌تر نتوانسته بود اثباتشان کند. کسی که صداقت و بر مبنای وفاداری به خودش –و فرایند روانکاوی– هفته‌ای چند بار روانکاوی می‌شود و حاضر است هرچه به ذهنش برسد به روانکاو بگوید، پس از مدتی از احساسات دروغینی که احاطه‌ش کرده‌اند، خلاص می‌شود. مثلا اگر فرض را بر این ادعای دروغین گرفته باشد که همه اطرافیشان درصدد سواستفاده از او هستند و کسی دوستش ندارد، به بهبودگی این سخن پی می‌برد و احساس شادمانی بیشتری خواهد کرد. از سوی دیگر اگر کسی فرایند تدریجی درمان را طی کند، تحولی گسترده‌تر در مفهوم شجاعت را شاهد خواهد بود. در فـرد نورویتیک (روان‌رنجور) شجاعت در خدمت نوز و ساختار آن است و مواجهه تند با اغواگر یا تعطیلی جلسات روانکاوی‌اش همه در خدمت این هدف بیمارگونه است؛ درصورتی‌که فرد سالم با کسی که به‌تدریج را روانکاو به بهبودی نزدیک می‌شود، واجـد شجاعتی است که –با وجود محدودیت الزامی نوع زیست تکراری انسان در جهان– برای او و در حکم فضیلت است و نه محدودیتی در چارچوب بیماری. همین امر آزادی بیشتری را بری فرد فوق‌الذکر در پی دارد. اینجا به دیدگاه فلاسفه یونان (سقراط، افلاطون و ارسطو) نزدیک می‌شویم. عقلانیت می‌تواند زمینه‌ای برای زندگی هماهنگ باشد که در آن فرد قسمت‌های غیرعقلانی نفـشش را به هماهنگی با بخش‌های عقلانی آن می‌رساند.

یک بحث تحلیلی–درمانی

یکی دیگر از مفاهیمی که مدنظر فروید است و اصولا نوعی تغییر پارادایم را بر اساس گفتار او در پی دارد، دیدگاه وی راجع به میل جنسی است. از نظر فروید میل جنسی «نه صرفا شوق وافر به تولد و تاسل است و نه کامیابی لذت‌بخش جسمانی، بلکه «بیشتر به اروس جامع و شامل در رساله میهمانی افلاطون مانند است» (ص ۱۶۵). وی نتیجه می‌گیرد که سائق‌های جنسی –و به‌بترین وجه، تحت نام اروس جمع می‌شوند؛ هدف آنها وحدت‌بخشیدن هرچه بیشتر به موجود زنده است که ثمره آن زندگی طرایی و مرتبه‌عالی‌تر رشد است» (ص ۱۶۴). سائق جنسی از آنجا که مبتنی بر تخیل است، می‌تواند اهداف و موضوعات متعددی را مدنظر قرار دهد. «فروید موضوع جنسی را شخص یا چیزی می‌داند که ما به آن کشش داریم و هدف جنسی را عملی که سابق متمایل به آن است» (ص ۱۵۰). فرق سائق جنسی در انسان و غریزه جنسی در حیوانات ابتدای دومی بر مبنای هدف و الگوی ثابت است؛ حال آنکه در انسان سائق جنسی تخته‌بند تخیل است و می‌تواند هدف ثابت و یکسانی مثل تئومیلثد را از پیش‌رو بردارد. به‌این‌ترتیب اهداف و موضوعات جنسی در انسان بسیار متعدّدند و نمونه آن را در جنس دردمی‌آید، به فرض غایت‌انکارانه اجبار به تکرار که همان اجبار تکراری است، متوسل می‌شود. «او بر موضوع تکرار تمرکز می‌کند؛ اما به گمان من [جاناتان لیر] پدیده جدید و حیرت‌آوری که او کشف کرد، عبارت است از اخلاص فعالانه ذهن در کارکرد خود. پرسش فروید این بود که «هدف ذهن از تکرار چیست؟»؛ درحالی‌که باید می‌پرسید «چرا و چگونه ذهن خود را مختل می‌کند» (ص ۲۶۰). فروید پرخاشگری آدمی را هم به همین سائق مرگ نسبت می‌دهد که نسبتی کاملا بی‌جهت است. در واقع از نظر او پرخاشگری فرد نسبت به دیگران نمودی از تمایل به نابودگری خود است که به بیرون منحرف شده است. «پرخاشگری نسبت به دیگران صرفا

مروار

فلسفه در مدرسه

● کتاب «پرسشگری و گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان» نوشته جانا مور لون و مایکل باروز به‌تازگی با ترجمه مرتضی براتی از سوی نشر لکا منتشر و روانه بازار نشر شده است. عنوان کتاب حاوی دو اصطلاح محوری فلسفه‌ورزی است: پرسشگری و گفت‌وگو. فلسفه در جوهر خود، طرح پرسش‌هایی است که برای درک موقعیت انسانی اساسی‌اند. آن‌گونه که توماس نیگل می‌گوید «محور فلسفه پرسش‌هایی است که ذهن ژرف‌اندیش انسان آنها را به‌طور طبیعی معماگونه می‌یابد»، همه ما در زندگی خود به‌نوعی با پرسش‌هایی فلسفی مواجهیم که حیرت ما در معنای زندگی (و پایان آن)، تأمل درباره ارزش‌ها و بازتاب درستی و نادرستی اعمال‌مان را رقم می‌زند. در حین سنجـه این مباحث، چه کودکان چه بزرگسالان، درگیر تفکر فلسفی می‌شویم. اغلب، این پرسش‌ها پاسخ قطعی ندارند. آنها ما را از عدم قطعیت و وجود امکان‌های فلسفی در زندگی آگاه می‌کنند. کتاب «پرسشگری و گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان» نوشته جانا مور لون، مدیر مرکز شمال غربی فلسفه برای کودکان در گروه فلسفه دانشگاه واشنگتن و مایکل باروز مدرس ارشد فلسفه در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا است. نویسندگان فصل اول و دوم کتاب حاضر را با بحث از انگیزه‌های اصلی فلسفه‌ورزی با کودکان آغاز می‌کنند. این انگیزه‌ها مبتنی بر این باور است که فلسفه در هسته خود، عملی بنیادی برای وضع بشر است و آموزش آن نباید منحصر به دانش‌جویان و تحصیل در آموزش عالی باشد. پرسش، بررسی و پاسخ به پرسش‌های بنیادین – چه از نوع اخلاقی، سیاسی، وجودی، معرفت‌شناختی و چه متافیزیکی – عملی معمول است که می‌تواند از سن خردسالی سـودمند باشد. وقتی فلسفه در مدارس معرفی می‌شود، کودکان در پرسش‌ها و فعالیت‌های مرتبط، با گفت‌وگو و تأمل مشارکت می‌کنند که این امر باعث اکتشاف مشارکتی می‌شود. برای آنکه پرسش‌های فلسفی پربار و به نحوی مطرح شوند که برای یادگیری دانش‌آموزان مفید باشد، مربیان و دانش‌آموزان باید شرایط آموزشی لازم را تسهیل کنند. برای این منظور، نویسندگان در فصول سوم تا پنجم از فلسفه آموزش‌وپروورش و رویکردهای آموزشی بحث می‌کنند که به گمان آنها بیشترین حمایت را از عمل فلسفی دارند. ازجمله اهمیت حساسیت فلسفی و عناصر «حلقه کندوکاو فلسفی» و یادگیرنده‌محور. در فصول ششم تا هشتم طرح درس‌های فلسفی بسیاری ارائه شده که می‌توان از آنها برای فلسفه‌ورزی با کودکان در کلاس‌های مدارس ابتدایی، متوسطه اول و دوم بهره برد. با پوشش طیف گسترده‌ای از موضوعات فلسفی و ازجمله فعالیت‌های کلاسی متعدد و محرک‌های بحث، نویسندگان قصد دارند این طرح درس‌ها برای معلم پیش از دانشگاه، کارشناس کونه‌ای یکسان مفید باشند. در بخش پایانی کتاب، نویسندگان نگاه خود را به مسائل مهمی معطوف می‌کنند که به نظرشان، شایسته توجه بیشتری در ادبیات فلسفه پیش از دانشگاه است. این مسائل عبارت‌اند از: تبعیض، مناسبات قدرت، نابرابری‌های اجتماعی و احترام به کودکان و نیز بعضی مباحث سیاست کلان. درباره تلاش برای راه‌گشایی فلسفه به مدارس، پیش‌ازاین کتاب‌های زیادی درباره آموزش فلسفه پیش از دانشگاه منتشر شده است و طیف گسترده‌ای از منابع مفید برای معرفی فلسفه به کودکان با روش‌های مختلف وجود دارد که بسیاری از آنها در کتاب‌نامه و ضمیمه کتاب پیش‌رو معرفی شده است. کتاب «پرسشگری و گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان» منابع کاربردی دیگری را برای استفاده از فلسفه در کلاس‌های درس معرفی و ملاحظات از مباحث آموزش، اجتماعی و سیاسی را در نظر می‌گیرد که در حال حاضر، در آثار مکتوب کمتر نمایان می‌شوند. به نظر نویسندگان، تحریر این کتاب، مستلزم این بوده که درباره ارزش آموزشی فلسفه پیش از دانشگاه، فلسفه‌ورزی در آموزش‌وپروورش و ارتباط فلسفه پیش از دانشگاه با مسائل مهم در آموزش معاصر مانند اصلاحات آموزشی، پرورش کودک و تبعیض امتیاز در کلاس‌های درس عمیقاً فکر شود. این‌کتاب دومین عنوان از مجموعه «فلسفه‌ورزی با کودکان و نوجوانان» در نشر لکا است. اولین کتاب این مجموعه، «کودک فلسفی: پرورش توان فکری و فلسفی کودکان» است که چندی پیش چاپ دوم آن منتشر شد. «پرسشگری و گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان» به‌عنوان یک کتاب فلسفی در دسترس دانش‌گاه است و می‌تواند به کار علاقه‌مندان، مدیران، مربیان، سیاست‌گذاران، کارشناسان آموزش و والدین بیاید. راهبایی فلسفه به مدارس ممکن است در ابتدا عملی کوچک و مانند موضوعی دیگر برای آموزش به نظر آید؛ اما این عمل به‌تازگی، در واقع می‌تواند بسیار مهم باشد. تمرین تفکر، در مبنای تفکرکردن برای خود کودکان، باعث شناخت ظرفیت‌های فکری آنها می‌شود. ارج‌نهادن سهم کودکان می‌تواند باعث تفکر درباره مسائل بزرگ و پیچیده و احترام به تجربیات و ایده‌های آنها شود. به اعتقاد نویسندگان، این امر می‌تواند تحولی برای آموزش و پرورش باشد.

پرسشگری و

گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان

جانامور لون و مایکل باروز

ترجمه: مرتضی براتی

ناشر: لکا

